

دکتر رابرت یاربرو، رساله‌های یوحنا، تعادل در زندگی در مسیح؛ جلسه ۸، رساله اول یوحنا، ایمان کامل. بخش ۶ [۵:۱۵-۴:۱۵] آموزش ضروری، بخش ۷ [۵:۱۶-۲۱] توصیه پایانی

این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح است. این جلسه ۸، رساله اول یوحنا، ایمان کامل است. بخش ۶، [۵:۱۵-۴:۱۵] آموزش‌های ضروری؛ بخش ۷ توصیه پایانی [۵:۱۶-۲۱].

به آخرین سخنرانی‌مان در نامه‌های یوحنا رسیدیم و درباره نامه‌های یوحنا صحبت می‌کنیم، به‌ویژه در مورد تعادل زندگی در مسیح، و اینکه زندگی با ایمان به عیسی آغاز می‌شود، و اینکه ایمان در اطاعت از فرامین او و پیروی از او شکوفا می‌شود. اما آنچه همه اینها را زنده و واقعی می‌کند این است که عشق خدا وارد زندگی ما شود، و ما یک رابطه شخصی با خدا داشته باشیم، بنابراین ما ایمان داریم و به آموزه‌های مسیح، آموزه‌های کتاب مقدس، آموزه‌های عهد عتیق و جدید، تا حدی که برای زمان و زندگی ما مرتبط باشند، واکنش نشان می‌دهیم.

و ایمان، اعمال و عشق چیزهایی هستند که تولید می‌شوند و به زندگی مسیحی کامل و متعادل می‌بخشند. و من این سخنرانی‌ها را، اولاً، یوحنا، ایمان تمام عیار، ایمان در مقیاس کامل می‌نامم، یا می‌توانید آن را ایمان کامل بنامید. این هر چیزی است که ایمان باید باشد.

این فقط باور به یک ایده یا آموزه یا حتی ایمان به حقیقت درباره عیسی نیست. بلکه اعتماد به مسیح به گونه‌ای است که خدا از طریق روح خود وارد زندگی ما شود و عبادت ما را تغییر دهد. شاید عبادت ما برای خودمان یا فقط برای امرار معاش بوده است.

عبادت ما به اولویت دادن به اولویت‌های خدا و نه اولویت‌های خودمان، و یافتن جهت و تمرکزمان در نصیحت خدا، هدایت خدا، پادشاهی خدا، و نه پادشاهی‌ای که ممکن است خودمان ساخته باشیم، تبدیل می‌شود. بنابراین، ما به چندین بخش نگاه کرده‌ایم. بار اصلی رساله اول یوحنا را دیده‌ایم: خدا نور است.

ما فرمان اصلی را دیده‌ایم، که همانا تجسم پیام دیرینه‌ی عشق ورزیدن به یکدیگر است. ما در مورد نصیحت کلیدی یوحنا صحبت کرده‌ایم، که همانا ماندن در مسیح و دریافت حیات جاودان است. ما هشدار او را بررسی کرده‌ایم، که آن نیز تشویقی برای عشق ورزیدن به یکدیگر است، نه اینکه مانند قابیل که هابیل را کشت، نفرت‌پراکن باشیم.

در سخنرانی قبلی، صحبت‌مان را در مورد امر اساسی به پایان رساندیم. اگر یک دستور از رساله اول یوحنا همراه با ایمان و حقیقت درباره مسیح و کیفیت رابطه با خدا که ما آن را عشق می‌نامیم، بیرون بیاوریم، آن دستور، دوست داشتن یکدیگر است و این از عشق خدا سرچشمه می‌گیرد. و اکنون با نگاهی به دو بخش آخر، نتیجه‌گیری می‌کنیم و این بخش‌ها از نحوه تقسیم عهد جدید یونانی در دوره بیزانس ناشی می‌شوند.

بنابراین قبل از اینکه نسخه‌های انگلیسی فصل‌ها و آیات خود را داشته باشند، کلیسای بیزانس، برای هزار سال و احتمالاً هنوز هم، وقتی کتاب مقدس خود را در عبادت کلیسا می‌خواندند، این تقسیم‌بندی‌هایی است که رعایت می‌کردند. و بنابراین من این تقسیم‌بندی‌ها را دنبال می‌کنم، و سپس فقط آنچه را که در هر یک از تقسیم‌بندی‌ها می‌بینم توصیف می‌کنم، و اینگونه است که من اول یوحنا را تقسیم‌بندی می‌کنم. این باعث می‌شود که کمی متفاوت از پنج فصل به نظر برسد، اما این تا حدودی از جانب من عمدی است.

می‌دانم که همه کتاب اول یوحنا را خوانده‌اند. کتاب ساده‌ای است. کتاب کوتاهی است.

می‌دانید که پنج فصل چیست، و من متوجه شدم که نگاه متفاوت به آن به من کمک می‌کند تا بینم دیگران در طول هزار سال چگونه آن را تقسیم‌بندی کرده‌اند، و این تقسیم‌بندی برای آنها به این شکل‌ها منطقی بوده است. و بنابراین، من سعی می‌کنم با نگاه کردن به آن به ترتیبی متفاوت، چیزی کمی متفاوت بگویم. در اینجا دو بخش وجود دارد.

یکی دستورالعمل ضروری است، و آن دستورالعمل مربوط به ایمان به عیسی است. و سپس یک نصیحت، پایانی وجود دارد، و ما به ترتیب به این دو نگاه خواهیم کرد. اول از همه، بخش ۶، دستورالعمل ضروری. ایمان به عیسی مسیح، پسر خدا.

و می‌بینیم که این به پنج زیربخش تقسیم می‌شود، و من آنها را همانطور که به آنها می‌پردازیم، از الف تا ه می‌خوانم. ابتدا، ما یک دعوتنامه دریافت می‌کنیم، اما این دعوتنامه‌ای است که در واقع یک اعلامیه است، و دعوتنامه‌ای است که پشتوانه‌ای برای آن وجود دارد. یوحنا حکمی ارائه می‌دهد. هر که اعتراف کند که عیسی پسر خداست، خدا در او ساکن است، و او در خدا.

بنابراین، ما به شناخت و باور عشقی که خدا به ما دارد، رسیده‌ایم. خدا عشق است و هر که در عشق ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او ساکن است. به تمام حروف قرمز در آن بخش زرد توجه کنید، و این به ما یادآوری می‌کند که چقدر رساله اول یوحنا به طور کلی خدامحور و مسیح‌محور است.

این کتابی درباره خداست. این کتابی درباره مسیح است. می‌توانیم این را درباره آن آیات بگویم؛ ما همین الان چیز فوق‌العاده‌ای خواندیم.

اعتراف معتبر به عیسی، هر کسی که اعتراف کند که عیسی پسر خداست، و منظور او این است که به معنای کامل و پرمعنای تمام جاهای دیگر نامه‌هایش که در مورد عیسی صحبت می‌کند، و عیسی در جسم آمد، و عیسی کفار گناهان ما بود، و عیسی مسیح، مسیح موعود، وعده‌دهنده از جانب خدا بود. هر کسی که اعتراف کند که عیسی در را باز می‌کند، آن اعتراف، در را به روی حضور خدا و اطمینان خدا باز می‌کند. خدا در او ساکن است، و او در او، و این با عشق مؤمنان تأیید می‌شود.

ما به عشقی که خدا به ما دارد پی برده‌ایم و آن را باور کرده‌ایم، و خدا عشق است، و هر که در عشق بماند، در خدا می‌ماند و خدا در او می‌ماند. بنابراین، نیمه دوم آن، آیه ۱۶، توجه کنید که از اعتراف، اعتراف واقعی عیسی، سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، مردم دوست دارند این را جدا کنند و مسیحیت را به عشق، عشق به یکدیگر یا حفظ احکام او تقلیل دهند.

اما بارها و بارها در انجیل یوحنا می‌بینیم که یکی از این دو از دل دیگری بیرون می‌آید. این پیام دیگری است و ما هرگز نمی‌توانیم آنها را از هم جدا کنیم. بنابراین، همانطور که به این بخش کلی، این دستورالعمل ضروری نگاه می‌کنیم، ابتدا با این دعوت به اعتراف، ایمان و عشق شروع می‌کنیم.

سپس ما از این عشق ستایش می‌شویم، چرا که این عشق با ما کامل شده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا همانطور که او هست، ما نیز در این دنیا هستیم. در عشق ترسی نیست، بلکه عشق کامل ترس را بیرون می‌راند، زیرا ترس با مجازات همراه است و هر که می‌ترسد، در عشق کامل نشده است. ما عشق می‌ورزیم زیرا او ابتدا ما را دوست داشت.

اگر کسی بگوید که من خدا را دوست دارم و از برادر خود متنفر باشد، دروغگو است، زیرا کسی که برادری را که دیده است دوست ندارد، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است دوست داشته باشد. در این فرمان، از او داریم که هر که خدا را دوست دارد، باید برادرش را نیز دوست داشته باشد. به نکته‌ی شماره‌ی یک در آیه‌ی ۱۷ توجه کنید، که ابراز عشق یک مؤمن، توهینی به ترس از داوری است.

این عشق به کمال می‌رسد، بنابراین ما به روز داوری اطمینان خواهیم داشت. نیازی نیست که همیشه به داوری فکر کنیم، اما مواقعی وجود دارد که به آن فکر خواهیم کرد، و مواقعی هم وجود دارد که باید به آن فکر کنیم، زیرا این یکی از وعده‌ها و اعمال خداست. خداوند در جهان از عدالت حمایت می‌کند، و در سطح شخصی، در سطح اجتماعی، در سطح تاریخی، در طول زمان، چیزها ظهور و سقوط می‌کنند، و ما اغلب می‌توانیم آنها را با انحطاط مردم مرتبط کنیم.

و در کتاب مقدس، بارها و بارها می‌بینیم که خدا مردم را داوری می‌کند، و کتاب مقدس، همانطور که عبرانیان می‌گوید، تعلیم می‌دهد که برای انسان مقرر شده است که یک بار بمیرد، و پس از آن داوری فرا می‌رسد. بنابراین، ما می‌خواهیم بر زندگی، عشق، ایمان و اطاعت از خدا تأکید کنیم، اما اگر این واقعیت را انکار کنیم که روزی خواهیم مرد و سپس مورد ارزیابی قرار خواهیم گرفت، احمق هستیم. چگونه زندگی کردیم؟ به چه کسی اعتماد کردیم؟ چگونه عشق ورزیدیم؟ و یکی از مزایای شناخت عشق خدا و اجازه دادن به اینکه عشق خدا در ما کامل شود این است که از ما در برابر ترس از داوری محافظت می‌کند، زیرا هرچه در آن عشق رشد می‌کنیم، بیشتر و بیشتر آگاه می‌شویم که خدا ما را طلبیده است و خدا ما را محکوم نخواهد کرد.

همانطور که پولس می‌گوید، هیچ محکومیتی برای کسانی که در مسیح عیسی هستند وجود ندارد. دومین نکته از حرف ب در اینجا، ستایش عشق، عشق ما از عشق قبلی خدا به ما سرچشمه می‌گیرد. یوحنا ۱:۱۳ می‌گوید ما از خدا متولد شده‌ایم.

خداوند در رستگاری ما دستی داشته است که بزرگتر از دست خودمان در ایمان آوردن است. و آیه ۱۹ خیلی خلاصه و کوتاه می‌گوید، اگر از طریق ایمان به مسیح با خدا در ارتباط باشیم، عشق می‌ورزیم، عشقی که داریم از کاری که او ابتدا از طرف ما انجام داد، سرچشمه می‌گیرد و تجلی مداوم آن در زندگی ماست. این ستایشی از عشق است که خدمت بزرگی به ما می‌کند تا به طور واضح روشن کنیم که عشق ما در بهترین حالت خود از کجا سرچشمه می‌گیرد.

این از کار خدا ناشی می‌شود. سوم اینکه، عشق به خدا بدون عشق به دیگر مؤمنان، یک تناقض است. شما نمی‌توانید با صداقت بگویید که من خدا را دوست دارم، و برادران را نادیده بگیرید، زیرا اگر برادران را که می‌بینید دوست نداشته باشید، نمی‌توانید خدا را که نمی‌توانید ببینید دوست داشته باشید.

این منطق انکارناپذیری است. در مرحله بعد، ستایشی از ایمان وجود دارد، اما نوع خاصی از ایمان. من اینجا خیال‌پردازی می‌کنم و عبارت لاتین را اضافه می‌کنم.

ستایش ایمان به معنای ایمان به عنوان طلبکار، و این را می‌توان تعریف کرد، لاتین آن را می‌توان به عنوان ایمانی که ما به آن ایمان داریم، یا ایمان من، یا ایمان شخصی ما تعریف کرد، و این با معنای دیگری از ایمان که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت، در تضاد است. اما در اینجا یوحنا ایمان شخصی به مسیح را ستایش می‌کند. هر کسی که ایمان دارد که عیسی مسیح است، از خدا متولد شده است، و هر کسی که پدر را دوست دارد، هر کسی را که از او متولد شده است دوست دارد.

احتمالاً منظور سایر مؤمنان است، اما این عشق به خداست که ما احکام او را نگه می‌داریم و احکام او باری سنگین نیستند. زیرا هر که از خدا زاده شده است بر دنیا غلبه می‌کند و این پیروزی است که بر دنیا غلبه کرده است، یعنی ایمان ما. کیست که بر دنیا غلبه کند جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست؟ حال این یک تناقض از نظر ایمان است، و این یک تناقض از نظر عشق است.

اول از همه توجه داشته باشید که ایمان فعلی است که از کار احیاکننده خداوند ناشی می‌شود و منجر به عشق می‌گردد. هر کسی که ایمان می‌آورد عشق می‌ورزد، و باور دارم که یک مفهوم ایستا وجود ندارد، این یک عمل است. این نمایی از توانایی من برای تصمیم‌گیری و تعهد در جهت عیسی مسیح است.

بنابراین، من می‌خواهم یک کلمه ابداع کنم، ایمان، می‌دانید، ایمان به عنوان یک عمل. ایمان منجر به دوست داشتن و اطاعت از خدا می‌شود، آیات ۲ و ۳. با این کار، ما می‌دانیم که وقتی دوست داریم و اطاعت می‌کنیم، دوست داریم. بنابراین، او از ایمان در آیه ۱ به دوست داشتن و اطاعت در ۲ و ۳ می‌رسد. و آن احکامی که ما از آنها اطاعت می‌کنیم، بیایید صادق باشیم، گاهی اوقات سنگین به نظر می‌رسند، اما وقتی قلب‌های ما درست باشد، احکام خدا لذت‌بخش هستند.

چه خوشا به حال کسی که در مشورت شریان گام بر نمی‌دارد، در راه گناهکاران نمی‌ایستد، در مجلس استهزاکنندگان نمی‌نشیند، بلکه لذت او در تورات، هدایت و تعلیم خداوند است. و در تورات خود، در تعلیم او، روز و شب تفکر می‌کند. ایمان منجر به عشق به خدا می‌شود که یاد می‌گیرد از انجام کارهایی که خدا را خشنود می‌کند، لذت ببرد.

شماره ۳، از طریق ایمان ما، ایمان ما، به یاد داشته باشید که ما اینجا در مورد آن به عنوان فعل صحبت می‌کنیم، از طریق ایمان ما پیروزی بر جهان حاصل می‌شود. زیرا این ایمان، مسیح را به صحنه زندگی ما، به هسته وجود ما و به کل افق دیدگاه ما دعوت می‌کند. ایمان بر جهان که در اصطلاح یوحنا رقیب خداست، غلبه می‌کند، زیرا ایمان، عیسی، پسر خدا را به صحنه می‌آورد.

بنابراین، یوحنا در اینجا ضمن ارائه آموزش‌های لازم، ایمان شخصی را توصیه می‌کند. بسیار ضروری است که ما در آموزه‌ای که نیاز داریم و می‌توانیم، تأیید شویم، که امتیاز ایمان به عیسی را داریم. اما اکنون او ایمان را به معنای متفاوتی توصیه می‌کند.

است. و این یعنی ایمانی که به آن اعتقاد دارند fides quae, QUA نیست، این fides qua, QUA این ایمان شخصی من است، اما من به چه چیزی ایمان دارم، به چه چیزی اعتقاد دارم؟ و من به عیسی ایمان دارم. که کارهای خاصی انجام داده است که معنی و اهمیت خاصی دارند.

و می‌توانید تا حدودی آن را کمی کنید، و می‌توانید به آن اعتراف کنید. و در واقع، کلیسا از قرن دوم میلادی اعتراف‌نامه‌ای داشته است که امروزه به آن اعتقادنامه رسولان می‌گویند، و مطالب بسیار قطعی در مورد عیسی می‌گوید. من به عیسی مسیح، پسر یگانه او، پروردگار ما، که توسط روح‌القدس در رحم قرار گرفت، از مریم باکره متولد شد، در زمان پنطیوس پیلطس رنج کشید، مصلوب شد، مرد، دفن شد، به جهنم نزول کرد، روز سوم از مردگان برخاست، به آسمان صعود کرد، او در دست راست خدای پدر نشسته است، او از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند.

این ایمان است. این ایمان مسیحی در مورد عیسی است. این خلاصه‌ای از برخی از کارهایی است که او انجام داد و دلایلی که ما او را با خدای پدر برابر می‌دانیم.

من به خدای پدر ایمان دارم، به عیسی مسیح، پسر یگانه‌اش ایمان دارم، به سومین اصل اعتقادنامه، یعنی روح‌القدس ایمان دارم. این بیانی‌های از ایمان مسیحی است. و یوحنا در اینجا ایمان مسیحی را ستایش می‌کند.

او قبلاً ایمان من، ایمان شما را ستوده است. و وقتی ایمان دارید چیز بسیار خوبی است، اما باید به آنچه ایمان است ایمان داشته باشید. ایمان به ایمان، یا فقط ایمان کلیشه‌ای، ایمان واقعی نیست.

باید ایمانی باشد به اینکه مسیح واقعاً خود را چگونه نشان داد، کسی که خدا را آنطور که هست نشان داد. این همان کسی است که با آب و خون آمد، عیسی مسیح. نه فقط با آب، بلکه با آب و خون.

و روح کسی است که شهادت می‌دهد، زیرا روح حق است. زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، روح و آب و خون، و این سه با هم موافقت دارند. اگر شهادت انسان را بپذیریم، شهادت خدا بزرگتر است.

زیرا این شهادت خداست که او درباره پسرش متولد شده است. به این توجه کنید. این شهادت خداست.

این حقیقت چیزی است که ما به آن ایمان می‌آوریم. هر که به پسر خدا ایمان آورد، شهادت را در خود دارد، هر که به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا در مورد پسرش داده است، ایمان نیاورده است.

و این شهادت است که خدا به ما حیات جاودانی داده است و این حیات در پسر اوست. هر که پسر را دارد، حیات دارد. هر که پسر خدا را ندارد، حیات ندارد.

چند نکته. نکته اول، آب و خون در آیه ششم، به احتمال زیاد غسل تعمید مسیح و مصلوب شدن او. البته نظریه‌های دیگری هم در این مورد وجود دارد.

من وارد جزئیات آنها نمی‌شوم. فقط می‌گویم که احتمالاً این عیسی است که در اوایل خدمتش می‌آید. او، در انجیل یوحنا، بره خدا نامیده شده است که گناهان جهان را توسط یحیی تعمید دهنده از بین می‌برد.

و یحیی او را غسل تعمید داد، و این آغاز خدمت مسیحایی او بود. و سپس او نیز آمد تا بمیرد، و خون خود را برای گناه ریخت. ثانیاً، روح و پسر و پدر، در تمام این متن، به حروف قرمز توجه کنید.

مسیح را دارید یا پسر را، خدا را دارید، روح القدس را دارید. همه آنها شهادت می‌دهند که عیسی مسیح آمد. او مأموریت خود را انجام داد.

او مأموریت خود را به انجام رساند. و این بخشی از ایمان است این ایمان است (یا: این ایمان است).

عیسی مأموریت خود را به عنوان پسر خدا به انجام رساند. سوم اینکه، مؤمنان با اظهارات این پاراگراف. همذات‌پنداری می‌کنند. هر کسی که به پسر خدا ایمان داشته باشد، شهادت را در خود دارد.

بنابراین، ایمان در ایمان من، ایمان من به عنوان یک مؤمن، وجود دارد. حال، یوحنا می‌خواهد دوباره بر این موضوع تأکید کند، زیرا او به تازگی گروهی از مردم را داشته که کلیسا یا کلیساهای ترک کرده‌اند، و یکی از دلایلی که آنها کلیسا را ترک کرده‌اند این است که آنها به آمدن عیسی مسیح به معنایی که یوحنا در اینجا ارائه می‌دهد، ایمان نداشتند. چیزی در مورد عیسی وجود داشت که متفاوت بود.

اینکه او به خاطر گناه نمرد یا اینکه پسر خدا نبود. در نحوه‌ی تصویرتان از عیسی، ممکن است اشتباهات زیادی مرتکب شوید. اما یوحنا به پایان نامه‌اش نزدیک می‌شود.

او دوباره تأکید می‌کند که آنچه ما در مورد عیسی باور داریم، او را قادر می‌سازد تا کارهای بزرگی را که به او نسبت می‌دهیم، انجام دهد. و مؤمنان با این اظهارات همذات‌پنداری می‌کنند. و اگر شما همذات‌پنداری نمی‌کنید، باید دانش خود را در مورد عیسی، پسر خدا، افزایش دهید و افق دید خود را گسترش دهید و مطمئن شوید که به خدایی که خود را در عیسی به کمال آشکار کرده است، متصل هستید، خدایی که آمد و تمام کارهایی را که کتاب مقدس به ما می‌گوید انجام داده و ما را به ایمان به آنها دعوت می‌کند، انجام داد.

چهارم، اگر آنچه را که مسیح به ما آموخته است بپذیریم، به حیات جاودان منجر می‌شود. اگر آن را رد کنیم، نتیجه عکس می‌دهد. می‌دانید، پیش از این دیدیم که فرقه‌های انحرافی آنجا را ترک کرده‌اند.

آنها دیدگاه متفاوتی نسبت به عیسی دارند. در کتاب سوم یوحنا، درباره دیوتریفیس می‌خوانیم. او مرجعیت یوحنا را نپذیرفت و افرادی را که سعی در تحمیل دیدگاه رسولان به امور داشتند، کنار گذاشت.

آنها قرار نبود حیات جاودان داشته باشند مگر اینکه تغییری ایجاد می‌کردند. هر که پسر را دارد، حیات دارد. و خدا به ما حیات جاودان داده است، و این حیات در پسر اوست.

بنابراین، این یک ستایش فوق‌العاده از ایمانی است که خداوند از طریق آن کار خود را انجام می‌دهد، گناهکاران را به خود جذب می‌کند، آنها را به عضوی از خانواده خود تبدیل می‌کند و ما را در مجامع خدا مسیح در سراسر جهان که صدای او را می‌شنوند، پیام نجات‌بخش او را به اشتراک می‌گذارند و عشق او را به یکدیگر و به جهان بزرگتر نشان می‌دهند، ثبت می‌کند. به بخش هفتم خود در اول یوحنا می‌رسیم. این یک نصیحت پایانی است و او قرار است در مورد خدای حقیقی و همچنین تهدید شیادان صحبت کند.

پس نخست، نصیحتی درباره گناهکاران و گناه. اگر کسی برادر خود را در حال ارتکاب گناهی ببیند که منجر به مرگ نیست، باید از او طلب بخشش کند، و خدا به کسانی که گناهی مرتکب می‌شوند که منجر به مرگ نمی‌شوند، حیات خواهد بخشید. گناهی وجود دارد که منجر به مرگ می‌شود.

من نمی‌گویم که باید برای آن دعا کرد. هر خطایی گناه است، اما گناهی وجود دارد که منجر به مرگ نمی‌شود. صفحات زیادی در مورد این آیات نوشته شده است، و هیچ توافق گسترده‌ای بین مفسران در مورد آنچه دقیقاً در اینجا گفته می‌شود، وجود ندارد، و من سعی نمی‌کنم در این سخنرانی مشکل را حل کنم، اما سعی می‌کنم چند نکته را بگویم که فکر می‌کنم کاربردها یا تفسیرهای قابل قبولی از آنچه یوحنا می‌گوید هستند.

یک چیزی که فکر می‌کنم می‌توانیم بگویم این است که مؤمنان به یکدیگر خدمت می‌کنند، یکدیگر را دوست دارند، نه با محکوم کردن گناهان اجتناب‌ناپذیر یکدیگر، زیرا همه ما گناه خواهیم کرد، اما ما گناه خواهیم کرد. اما نباید گناهان یکدیگر را پیگیری کنیم یا یکدیگر را محکوم کنیم. وقتی می‌بینیم کسی کار اشتباهی انجام می‌دهد، باید دعا کنیم.

حالا شاید این تمام کاری نباشد که باید انجام دهیم. شاید لازم باشد با آنها صحبت کنیم. شاید لازم باشد سعی کنیم بفهمیم چه کار می‌کنند و اگر با چیزی مشکل دارند، شاید راهی وجود داشته باشد که بتوانیم در آن زمینه به آنها کمک کنیم.

اما به نظر من، این به ما نشان می‌دهد که یوحنا فکر نمی‌کند، اگرچه قبلاً گفته بود هیچ‌کس که از خدا زاده شده باشد گناه نمی‌کند، اما در جامعه ایمانی می‌داند که مؤمنان لغزش خواهند خورد، و بنابراین باید برای بهبودی دعا کنیم. او می‌گوید گناهی وجود دارد که منجر به مرگ می‌شود، و من نمی‌گویم که باید برای آن دعا کرد. فکر می‌کنم این به آنچه در اینجا با شماره دو می‌گویم مربوط می‌شود.

برخی از گناهان به سمت نابودی می‌روند. گناهانی وجود دارند که منجر به جدایی از خدا می‌شوند. و در چارچوب وسیع‌تر رساله اول یوحنا، به نظر من این گناهان شامل گناهان بی‌ایمانی نیز می‌شوند، مانند اینکه شما در کلیسا هستید اما به مسیح ایمان ندارید، یا اینکه در کلیسا نیستید و به مسیح ایمان ندارید.

گناهانی مثل بی‌قانونی. او گفت گناه، گناه است، اما بعضی از گناهان، طغیان شدید علیه خدا هستند. شاید حتی، منظوری این است که گاهی اوقات در این بحث، مردم چیزی را مطرح می‌کنند که عیسی آن را گناه نابخشودنی می‌نامد، افرادی که به روح القدس کفر می‌گویند.

و من فکر می‌کنم رابطه‌ای وجود دارد. نمی‌دانم رابطه دقیق چیست، اما مطمئناً این گناهی تا سر حد مرگ است. اگر عیسی می‌گوید کسانی که به روح القدس کفر می‌گویند هرگز بخشیده نخواهند شد، این قطعاً یک گناه مهلک است.

بنابراین، برخی از گناهان لاعلاج هستند و او می‌گوید من نمی‌گویم که باید برای آن دعا کرد. فکر می‌کنم او می‌گوید که همه مؤمنان نباید خود را درگیر شفاعت برای هر گناهی که ممکن است از آن مطلع شوند کنند. پایان کتاب یهودا درباره نشان دادن رحمت به مردم صحبت می‌کند، اما انجام این کار در برخی موارد با ترس، زیرا گاهی اوقات درگیر شدن در زندگی کسی که رفتاری بسیار مخرب دارد و اگر در تلاش برای کمک به او باشید، می‌تواند برای سلامتی خودتان مضر باشد، کار خطرناکی است.

موارد زیادی وجود دارد که مردم سعی در کمک به دیگران داشته‌اند، اما در آن گرفتار شده‌اند و این موضوع، آنها را نیز به زیر کشیده است. و از بیرون، تشخیص اینکه آیا گناه کسی گناهی منجر به مرگ است یا نه ممکن است دشوار باشد. بنابراین، یوحنا نمی‌گوید، ببینید، هر کاری که مردم انجام می‌دهند، به آن بچسبید. و تا زمانی که آنها را اصلاح نکنید، با آن همراه باشید.

گناهان تا سر حد مرگ را نمی‌توانی جبران کنی. و فکر می‌کنم اگر کل کتاب ارمیا را بخوانی، می‌بینی که در کتاب ارمیا، او چیزی حدود ۴۰ سال یا بیشتر به شهری و مردمی خدمت کرد که از خدا روی برمی‌گرداندند و خدا قرار بود آنها را داوری کند. و او با خدمتش دست و پنجه نرم می‌کرد، اما در کل، آن مردم را دوست داشت.

او به آن افراد متعهد بود. و سه بار مختلف، خدا مجبور شد به ارمیا بگوید، دعا برای این افراد را متوقف کن. و دلیلش این بود که وقتی ما خود را وقف دلسوزی و دعا برای مردم می‌کنیم، با آنها احساس همدردی می‌کنیم، و غیرممکن نیست که به نوعی به سمت آنها برویم و با آنها دلسوزتر از خدا شویم.

و ظاهراً خدا می‌توانست ناراحتی ارمیا را از قضاوتی که این مردم قرار است به دست خدا متحمل شوند، حس کند، به طوری که گفت: «می‌خواهم کمی از من دور شوی. پیش من برگرد. داری از این موضوع خیلی ناراحت می‌شوی.»

من با آنچه تو را ناراحت می‌کند، کنار می‌آیم، اما تو باید در اعلام خود به این افراد وفادار بمانی تا کسانی که ممکن است توبه کنند، فرصتی برای توبه داشته باشند. بنابراین، این نمونه دیگری از چگونگی تشخیص عشق

است. ما ممکن است افرادی را که می‌بینیم گمراه می‌شوند دوست داشته باشیم، اما نمی‌توانیم اجازه دهیم عشق به افرادی که می‌بینیم گمراه می‌شوند، ما را از خدا گمراه کند.

و این می‌تواند اتفاق بیفتد. بنابراین، یوحنا نمی‌گوید که برای آنها دعا نکنید. او می‌گوید، من نمی‌گویم که باید دعا کنید.

شما باید خودتان تصمیم بگیرید که چقدر با افرادی که ممکن است به گونه‌ای گناه کنند که منجر به مرگ شود، معاشرت کنید. ما در این زندگی نمی‌دانیم، زیرا تا زمانی که آنها نمی‌میرند، نمی‌دانیم که آیا گناهانشان آنها را به جدایی ابدی از خدا سوق داده است یا خیر. برخی از مردم در بستر مرگ از گناهان خود توبه می‌کنند.

آخرین نکته در اینجا، آیه ۱۷، این است که هر خطایی گناه است، اما گناهی وجود دارد که منجر به مرگ نمی‌شود. بنابراین، این گناهی است که می‌توانیم به آن اعتراف کنیم و بخشیده شویم. و این گناهی است که عیسی آمد تا آن را بردارد، و او آن را برمی‌دارد.

همه گناهان برابر نیستند. همه گناهان برابر نیستند. بنابراین، فقط به این دلیل که می‌گویید، خب، گناه گناه است و من مرتکب گناه شده‌ام، پس چرا نگران آن باشم، از مبارزه با گناه دست نکشید. برخی از گناهان واقعاً نشان دهنده قلبی هستند که خدا را نمی‌شناسد.

و ما اصلاً نمی‌خواهیم در آن نزدیکی باشیم. و به لطف و ایمان خداوند، هیچ دلیلی وجود ندارد که ما در حالت ترس از قضاوت و بخشیده نشدن، دست و پا بزنیم. اطمینان از رستگاری وجود دارد.

یوحنا نامه خود را در این بخش به پایان می‌رساند، که من آن را نصیحت پایانی، خدای حقیقی و تهدید شایان می‌نامم. او در مورد گناه و گناهکاران نصیحت‌هایی داده است. و اکنون او قصد دارد در مورد آنچه من آن را جزر و مدی که پیوند می‌دهد می‌نامم و آخرین درخواست شبانی خود صحبت کند.

ما می‌دانیم که هر که از خدا زاده شده است، در گناه نمی‌ماند، بلکه از خدا زاده شده است و این از او محافظت می‌کند. یعنی مسیح که از خدا زاده شده است، نیز از او محافظت می‌کند و شریر به او دست نمی‌زند. ما می‌دانیم که ما از خدا هستیم و تمام دنیا در قدرت شریر قرار دارد.

و ما می‌دانیم که پسر خدا آمده و به ما فهم و درک داده است. شما می‌توانید این فهم و درک را نیز ترجمه کنید تا ما بتوانیم او را که حقیقی است بشناسیم. و ما در او هستیم که حقیقی است، در پسرش، عیسی مسیح.

او خدای حقیقی و حیات جاودان است. به هر یک از این سه آیه توجه کنید، ما می‌دانیم که، ما می‌دانیم که ما می‌دانیم که. می‌دانید، اینها از نوع جملات ایمان به ذات هستند.

اینها گزاره‌های ایمان مسیحی هستند. اینها یقین‌هایی هستند که می‌توانیم ایمان شخصی خود را بر آنها بنا کنیم. و این گزاره‌ها خوانندگان را از هویت خود مطمئن می‌کنند.

اول از همه، در آیه ۱۸، می‌دانیم که هر که از خدا زاده شده باشد، گناه نمی‌کند. او محافظت شده است. شریر به او دست نمی‌زند.

این هویت ماست. همچنین، حفاظت و خاستگاه. و من اینجا دو بار از هویت صحبت کرده‌ام.

واقعاً درست است. ما که هستیم، از جانب خدا آمده ایم. و ما می دانیم مسیح چه کرده و کیست.

ما می دانیم که پسر خدا آمده و به ما بینشی در مورد تمام آنچه یوحنا گفته است، داده است. تا بتوانیم او را است. Z که حقیقت است بشناسیم، این شناخت، مختصات

این خط عشق است. این رابطه با خداست. این ارتباطی است که ما با خدا داریم.

ما ممکن است او را بشناسیم و در او هستیم، آن حقیقی، عیسی مسیح. و این یکی از آن آیات در کتاب مقدس است. آنها همیشه این کار را نمی کنند، اما پسر خدا را خدا می نامند.

وجود دارد. این صرفاً یک ضمیر اشاره است، ضمیر نزدیک به اشاره autos. او ضمیر یونانی است.

اینجا منظور این شخص است. بنابراین، می توان آن را ترجمه کرد، او همچنین می تواند این را به پسر، عیسی مسیح ترجمه کند. این خدای حقیقی و حیات جاودان است.

این رشته ای است که ما را به هم پیوند می دهد. ما در مورد آنچه خدا انجام داده و اینکه خدا کیست، یقین داریم. و این واقعاً سنگ بنای رفاقت مسیحی است.

مسئله فقط این نیست که ما همدیگر را دوست داریم یا از غذاهایی که برای شام های خودمان می آوریم خوشمان می آید. سنگ بنای رفاقت ما، هویت خدایی است که ما را با هم جمع کرده است. در آخرین درخواست شبانی، فرزندان کوچک، دوباره آن کلمه وجود دارد، آن فداکاری و تعهد یک مؤمن مسن تر نسبت به همه.

یک ایماندار رسولی که آنقدر فروتن است که در نامه های دیگرش خود را از بزرگان کلیسا می نامد. از بت ها دوری کنید. افسس سابقه پرستش بت ها را داشت.

اگر فصل ۱۹ کتاب اعمال رسولان را بخوانید، وقتی کلیسا تأسیس شد، بت سازان شورش کردند چون مسیحیان برای کسب و کارشان بد بودند. همه بت می خریدند. بنابراین این یکی از معانی است که می توانیم در مورد بت ها صحبت کنیم.

اما اگر بخواهیم کلی تر صحبت کنیم، کلمه بت، ایدولون، در واقع با کلمه ایده هم ریشه است. چیزی است که شما تصور می کنید. و در دنیای یونانی-رومی، قومیت های مختلف و مناطق مختلف، همگی خدایانی داشتند.

حال، هیچ کدام از آنها واقعی نبودند، اما تجلیات معنوی بودند که مردم به آنها اعتقاد داشتند. و فرهنگ لغت یونانی این کلمه، به نام فرهنگ لغت بائر، دنکر، آرنت و گینگریچ، این کلمه را به عنوان خدایان ملت هایی تعریف می کند که هیچ واقعییتی ندارند و بنابراین واقعاً محصول خیال هستند. و اگر آنها را به عنوان نوعی پیکره، مقداری نقره یا چوب یا طلا یا سنگ، چیزی شبیه یک مجسمه کوچک در نظر بگیرید، توسط دست انسان ساخته شده اند.

اما فکر نمی کنم او اینجا خیلی در مورد مجسمه ها هشدار داده باشد. فکر می کنم او در مورد چیزهایی که مردم در مورد مسیح تصور می کنند، یا در مورد احکام خدا، یا در مورد رابطه با خدا که پنج فصل است در مورد آن هشدار می دهد، هشدار می دهد. چیزهایی که، به قول ما، نصف حباب هستند.

چیزهایی که درست یا حقیقت ندارند. و ما خودمان را درگیر یک تعهد مذهبی می‌کنیم که نامعتبر است زیرا یک خیال است. ما امروز می‌شنویم، سال‌هاست که می‌شنویم، من معنوی هستم، اما مذهبی نیستم.

من به معنویت اعتقاد دارم، اما به کلیسا اعتقاد ندارم. من به خدا اعتقاد ندارم، به مسیح اعتقاد ندارم، اما یک فرد بسیار معنوی هستم. این خیال‌پردازی است.

و من فکر می‌کنم اگر باعث شود احساس خوبی داشته باشید، خوب است، اما این چیزی است که یوحنا در مورد آن هشدار می‌دهد. خودتان را از تصویری که باید حقیقت آنها را در کتاب مقدس بیابید و باید در زندگی خود در جامعه مسیحی تأیید کرده باشید، دور نگه دارید. و شما باید در حالی که عشق خدا در شما کامل می‌شود، رشد کنید.

و همچنان که درک شما از مسیح و شکوه او و یگانگی‌اش با پدر بیشتر می‌شود. و همچنان که زندگی شما بیشتر و بیشتر با گام برداشتن در راه و آموزه‌هایی که خدا برای فرزندانش دارد، مشخص می‌شود. اینها اهداف بزرگ و جاده‌های عظیم پیشرفت هستند که پیش روی همه ما قرار دارند، اما خیال‌پردازی‌ها می‌توانند ما را از مسیر خارج کنند.

بنابراین، بیایید به آنجا نرویم. خوانندگان یا شنوندگان رساله اول یوحنا می‌توانند انواع مختلفی از آنچه را که فقط از طریق ایمان به راستی شناخته می‌شود، تصور کنند که منجر به اعمالی به عنوان ابراز عشق می‌شود. این ایمان کامل است.

یوحنا با دعوت به هوشیاری در برابر جعل و تحریف، سخنان خود را به پایان می‌رساند. و او خواستار حفظ جایگاه فرزندان خردسالشان به عنوان مردان و زنان با ایمان واقعی است. و من عاشق این هستم که در آیه آخر آنها را فرزندان خردسال می‌نامد.

او آنها را به سوی آنچه که واقعاً هستیم فرا می‌خواند. ما فرزندان خدایی هستیم که اساساً به پایداری و لطف او وابسته‌ایم، لطفی که هرگز کم نیست. اما چیزی که گاهی کم است، فروتنی مورد نیاز ما و بررسی واقعیتی است که برای تشویق ما به هماهنگی ماندن با خدای حقیقی که در عیسی مسیح ظاهر شده است. به آن نیاز داریم.

پس، من آن خدا را به شما توصیه می‌کنم. من خدایی را که نور است توصیه می‌کنم. پیام این است که یکدیگر را دوست داشته باشید، پیام این است که ایمان بیاورید، از احکام پیروی کنید و از عشق خدا بهره‌مند شوید.

مقدس سپاسگزارم. از تو به خاطر آنچه که برای جان به ارمغان آوردی و درس‌هایی که به او آموختی، سپاسگزارم.

از شما به خاطر درس‌هایی که او در زمان و مکان خود به جامعه آموخت، سپاسگزاریم. و دعا می‌کنیم که در میان ما قدم بردارید و کار کنید، این درس‌ها را به ما بیاموزید و به ما کمک کنید تا در زمان خود، کلیسای ما، باشیم که شما در زمان خود از آن دعوت کردید. روز یوحنا مبارک. به جلال تو در این جهان و در ابدیت. به نام مسیح، آمین.

این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح است. این جلسه ۸، رساله اول یوحنا، ایمان کامل است. بخش ۶، [۱۵:۴-۱۵:۵] آموزش‌های ضروری؛ بخش ۷، توصیه پایانی [۲۱-۱۶:۵].